

# شب، سکوت، جاده

گزارشی از پشت‌نویسی ماشین‌های سنگین و داستان‌های پشت‌پرده آن‌ها که حاصل ۲ ساعت گشت‌وگذار در یک پایانه بار است

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

یک شنبه ۱۲ شهریور ۱۴۰۱  
۷ صفر ۱۴۴۴ ۴ سپتامبر ۲۰۲۲  
شماره ۲۱۰۲۵

۲۲۴۵



## انقلاب‌های دارویی

سالروز کشف پنی‌سیلین توسط «الکساندر فلمینگ»، بهانه‌ای شد برای آشنایی با داروهای برتر تاریخ که جان میلیاردها انسان را در جهان نجات داده‌اند

پرونده

مهسا کسنوی | روزنامه‌نگار

معلوم نیست اگر بسیاری از داروها کشف نمی‌شدند، شیوع بیماری‌ها در این سال‌ها چقدر سرکش و خطرناک‌تر شده بود. سوم سپتامبر (دیروز)، سالگرد کشف پنی‌سیلین توسط «الکساندر فلمینگ» دانشمند برجسته انگلیسی است. دارویی که تاکنون جان میلیون‌ها نفر را نجات داده است. به همین مناسبت به معرفی داروهای برتر تاریخ که جان میلیاردها انسان را در جهان نجات داده‌اند، می‌پردازیم.

**واکسن آبله چه سالی؟ ۱۷۹۸**

اگرچه واکسن‌ها از نظر فنی دارو نیستند اما نوعی داروی پیشگیرانه محسوب می‌شوند. بیماری آبله به عنوان یکی از بدترین تهدیدات بشریت شناخته می‌شده است. در گذشته این بیماری به اندازه سلطان یا بیماری قلبی کشنده بود و بیش از ۱۰ تا ۲۰ درصد از جمعیت را می‌کشت اما به لطف توسعه واکسن در قرن نوزدهم و با کشف واکسن آبله، این بیماری یکی از اولین بیماری‌هایی بود که از روی کره زمین محو شد. امروزه ریشه‌کنی آبله به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای بشریت تلقی می‌شود.

**مورفین چه سالی؟ ۱۸۲۷**

مورفین اولین بار توسط داروساز آلمانی «فردریش سرتور» در اوایل دهه ۱۸۰۰ کشف شد و تنها دو دهه بعد، استفاده از آن توسعه یافت. کشف و استفاده از مورفین همچنین به نسل جدیدی از داروهای کنترل درد منجر شد که امروزه حتی می‌توان برخی از آن‌ها را بدون نسخه از داروخانه خریداری کرد.

**انسولین چه سالی؟ ۱۸۹۹**

زمان کشف انسولین، این باور عمومی وجود داشت که با اثر روی سیستم عصبی مرکزی، درد را تسکین می‌دهد اما امروزه، ما می‌دانیم که کاربرد آن بسیار فراتر از مدیریت ساده درد است و معمولاً به عنوان رقیب‌کننده خون برای کمک به پیشگیری از بیماری قلبی و سکنه تجویز می‌شود.

**انسولین چه سالی؟ ۱۹۲۲**

افراد مبتلا به دیابت پیشرفته قادر به تولید مقادیر کافی انسولین نیستند، هورمونی که در تبدیل قند به انرژی نقش دارد. قبل از ظهور انسولین در سال ۱۹۲۲، بیماران گرسنگی داده می‌شد تا علائم بیماری را از بین ببرند. انسولین راه را برای درمان‌های جایگزین هورمونی هموار کرده و جانی‌شماری از بیماران مبتلا به دیابت را نجات داده است.

**داروهای شیمی درمانی چه سالی؟ ۱۹۴۰**

گاز خردل که در اصل به عنوان یک سلاح در جنگ جهانی اول استفاده می‌شد، یکی از اولین عوامل شیمی درمانی بود که برای درمان سرطان استفاده شد. در بسیاری از تحقیقات ثابت شد که گاز خردل سلول‌های سرطانی را می‌کشد اما به طور قابل توجهی به سلول‌های سالم هم آسیب می‌رساند. طی چنددهه بعدی، پیشرفت‌هایی در شیمی درمانی ایجاد شد و داروهای متعدد با مکانیسم‌های اثر متفاوت منجر به بهبود چشمگیری در بقای بیماران و کاهش میزان مرگ و میر شد.

**پنی‌سیلین چه سالی؟ ۱۹۴۲**

پنی‌سیلین اولین بار در سال ۱۹۲۸ کشف شد اما در سال ۱۹۴۲ استفاده شد. تخمین زده می‌شود که پنی‌سیلین بین ۸۰ تا ۲۰۰ میلیون زندگی را نجات داده است و بدون کشف و اجرای آن، ۷۵ درصد از مردم امروز زنده نبودند. این دارو برای درمان بسیاری از بیماری‌ها مانند ذات‌الریه و مملک و همچنین عفونت‌های گوش، پوست و گلو استفاده شده است.

**واکسن فلج اطفال چه سالی؟ ۱۹۵۵**

فلج اطفال، یک بیماری ویروسی است و زمانی یکی از علل اصلی معلولیت در جهان بود. از زمان معرفی واکسن در سال ۱۹۵۵، این بیماری تقریباً از همه نقاط جهان ریشه‌کن شده است.

**واکسن کرونا چه سالی؟ ۲۰۲۰**

اپیدمی کرونا از اواخر سال ۲۰۱۹ از شهر ووهان چین شروع شد و کم‌کم تمام دنیا را درگیر خود کرد و به یک مشکل جهانی تبدیل شد. با کشف واکسن کرونا در سال ۲۰۲۰، بزرگ‌ترین روایا و امید بشر برای پایان دادن به بحران این بیماری تبدیل به واقعیت شد و کرونا به مرز کنترل رسید.

منابع این بخش: proclinical.com، سلامت نیوز



## مدار با زمانه



سمن بست ماشین در این دنیا جا به جا می‌کند و از کالای بران صنعت سمنی کار می‌کند

ستایش در حال بازی کردن در محوطه است. چهار، پنج ساله به نظر می‌رسد و از آن بچه‌هایی است که از دیوار صاف بالا می‌روند. از او می‌خواهم من را پیش مادرش ببرد. چند قدم بالاتر زن جوانی توی کامیون نشسته و دختر چندماهه‌ای کنارش خوابیده است. شهلا اهل پاسارگاد است، حوالی شیراز، می‌گوید: «من و دخترها، ستایش و نیایش، ماهی دو سه بار همراه شوهر می‌آیم. برای ما سفر است و تفریح، شوهرم هم تنها نمی‌ماند. این بار البته به قصد زیارت آمدم». هنگام حرف زدن ما، ستایش در چشم به هم‌زدنی از پله‌های کنار کله ماشین بالا می‌رود و خودش را به بار می‌رساند. شهلا می‌گوید وقتی او را ۹ ماهه حامله بوده در سفرهای شوهرش همراهی می‌کرد، با این که همه می‌گفتند کار خطرناکی است. «من نمی‌ترسیدم. خودم هم از بچگی کنار دست پدرم توی جاده بودم. در منطقه ما، کشاورزی از رونق افتاده. زمین داریم ولی آب نیست. برای همین بیشتر مردها با ماشین کار می‌کنند. اما من از رانندگی دل خوشی ندارم. شوهرم هیچ وقت خانه نیست، وقتی هم که می‌آید یا می‌خواهد یا کارهای ماشینش را راست و ریست می‌کند. ستایش وقتی می‌بیند بچه‌های دیگر با پدرشان می‌روند تفریح، گریه‌اش می‌گیرد. همه فکر می‌کنند رانندگی یعنی پول روفی! [پول پارو کردن] اما کسی از زحمت راننده‌ها و سختی کشیدن خانواده‌هایشان خبر ندارد. توی جاده بودن، بی‌خوابی دارد، خستگی دارد، شام و ناهار یکی شدن دار و تنهایی.»

## نصب العین!



سمن بست ماشین در این دنیا جا به جا می‌کند و از کالای بران صنعت سمنی کار می‌کند

مهدی، اهل مشهد است و جوان‌تر از آن که از نامردی روزگار گلایه کند ولی خب از قرار معلوم دل پر دردی دارد. وقتی درباره جمله پشت ماشینش سوال می‌کنم، می‌گوید: «این جمله برای من معنی و مفهوم زیاد دارد. حکایت روزگار و جامعه امروز ماست که هیچ‌کس سر جایش نیست. در واقع در دل من است با ماشینم. «مهدی که اسم خودش را جلوی ماشین نوشته، می‌گوید: این کار از قواعد ماشین بازهاست. ماشین بازی دیگر چه قواعدی دارد؟ «ماشین، منوسر راننده است. وقتی هفته‌ای پنج روز توی جاده‌ای، ماشینت را بیشتر از خانواده‌ات می‌بینی. راننده جماعت به ماشینش خیلی رسیدگی می‌کند. مراقب است فشار بهش نیاید. کسی حق ندارد در ماشین رانندگی کند. باید یاد بگیرد. راننده ماشین باز گر چه شب و روزش را با عشقش می‌گذراند اما سختی و مشکل هم کم ندارد. وی می‌افزاید: «مهم‌ترین دغدغه ما سوخت است. سهمیه گاز و قبلی که به ما می‌دهند آن قدر کم است که ۱۵، ۱۰ روز بیشتر جواب نمی‌دهد. بقیه ما را باید سوخت آزاد بخیریم که از سه هزار تومان هست تا پنج هزار تومان. باربری‌ها کمیسیون خیلی زیادی می‌گیرند و قیمت قطعات ماشین، سر به فلک می‌کشد. یک جفت لاستیک شده هشت میلیون تومان. خلاصه دخل با خرج نمی‌خواند. قدیم‌ها ماشین‌داری خوب بود اما الان نمی‌صرف.»

## پند مشفقانه!



## عاشقانه پنهانی!



## مهرورزی فیلسوفانه



## خوش باشی عارفانه



## هشدار واقع بینانه



## ارادت فرزندی



الیه توانا | روزنامه‌نگار

پرونده

تا حالا شب، بدون همراه و همسفر توی جاده رانندگی کرده‌اید؟ ترکیب غریبی است. ذره‌بین می‌اندازد روی تنهایی ذاتی و ناگزیر آدم و آن قدر بزرگش می‌کند که دیگر نمی‌شود نادیده‌اش گرفت. تنهایی، موجود مجسمی می‌شود که می‌توانی توی چشم‌هایش زل بزنی، صدایش را بشنوی و فشار دست‌هایش را روی قفسه سینه‌ات حس کنی. شب، توی جاده، دست آدم برای پنهان کردن تنهایی‌اش حسایی خالی است. این را راننده‌های جاده خیلی خوب می‌فهمند. کسانی که روز و شب‌شان در حرکت می‌گذرد، در اتاق کوچک ماشین، در تنهایی. ماشین، برای آن‌ها شیء بی‌جانی نیست که کارشان را راه ببندد؛ رفیق است، همسفر است، خانه است، بخشی از هویت‌شان است که نگذار دبا جاده تاریک و ناتمام یکی شوند، تابلویی است از باورها، علائق و سلائی‌شان تا نشان فر دیت آن‌ها باشد. شاید حتی راهی برای شکستن کلیشه «راننده سبیل کلفت بد اخلاق» که همه را در قالبی از پیش معین می‌کنجاند. در پرونده امروز، از زاویه پشت‌نویسی ماشین‌های سنگین به این موضوع نگاه می‌کنیم. شعرها، پندها، شوخی‌ها، حسرت‌ها و کنایه‌هایی که پشت ماشین‌های جاده حک می‌شود، خبر از آدم‌های جورواجور می‌دهد با منش و نگرش منحصر به فرد. کسانی که در شغل و در نوع مواجهه با تنهایی با هم اشتراک دارند اما وجوه افتراق‌شان آن قدر زیاد است که همه‌شان را در تیپ سینمایی راننده جاده، محدود نکنیم. خودتان ببینید! این پرونده، حاصل دو ساعت گشت‌وگذار در پایانه بار مشهد است. دوراننده‌ها و دو نفر از همسران راننده‌ها هم در گپی مختصر به‌ما کمک می‌کنند تا از منظری غیر کلیشه‌ای به این شغل نگاه کنیم. عکس‌ها: آرمن صمیمی

## دل‌تنگی پدرانه



بالای ماشین، نوشته «ثنا نفس بابا شه» و پشتش نوشته «مهدیار». جواد، پدر ثنای ۱۰ ساله و مهدیار ۲ ساله است و آن قدر بچه‌هایش را دیر به دیر می‌بیند که علاقه و دل‌تنگی‌اش را با حک کردن اسم‌شان روی ماشینش نشان می‌دهد: «در ماه، شاید سر جمع پنج روز پنج خانه باشم. راستش باید بگویم خانه‌ام این ماشین است. بچه‌ها دل‌تنگ می‌شوند ولی چاره‌ای نیست. برای تأمین کردن آینده‌شان ماست که روز و شبم را در جاده می‌گذرانم.» جواد، ۳۵ ساله است و اهل اصفهان. خودش هم مثل ثنا و مهدیار، دل‌پری از رانندگی جاده دارد: «شغل ما خیلی سخت و پر مسئولیت است اما در جامعه جایگاه ندارد. نه امنیت شغلی، نه امکانات و خدمات رفاهی، نه احترام. متأسفانه بعضی راننده‌ها مثل برخی مشاغل دیگر گرفتار اعتیادند اما مردم این راه پای همه ما می‌نویسند و می‌گویند راننده‌ها معتادند. پنج تا انگشت یک دست مثل هم‌اند که همه راننده‌ها مثل هم باشند؟ بهترین حرفی که در باره ما می‌زنند، این است که راننده‌ها بد اخلاق‌اند. نمی‌شود که اگر کس اخلاق و عادات‌های خودش را دارد.» از جواد درباره رابطه‌اش با ماشینش می‌پرسم: «با ماشینم در دل زیاد می‌کنم. توی جاده کسی غیر از من و او که نیست. با ماشین که عجبین شدی، رفیقت می‌شود.» جواد می‌گوید حالا باید برود اصفهان، ۲۴ ساعت رانندگی به قول خودش یک کله! قبل رفتن از ش می‌پرسم تا حالا درباره شغلش با ثنا حرف زده؟ از دخترش پرسیده دوست دارد چه کاره شود: «راستش وقتی می‌رسم خانه، آن قدر خسته‌ام که اصلاً وقت نمی‌کنم با بچه‌ها حرف بزنم. یادام باشد این بار از ش ببرسم.»

## سرپایینی زندگی



قبل از آمدن به پایانه بار، مدام از این و آن می‌شنیدم که «اون جا محیطش مردونه است». در قسمت بارگیری که راننده‌ها مثل پایانه مسافربری، مقصد را با صدای بلند و خطاب به مخاطبی نامعلوم اعلام می‌کنند، هیچ‌زنی دیده نمی‌شود اما در پارکینگ‌ها هم به خانم‌های زیادی بر می‌خورم، هم به کلی‌بچه در سن و سال مختلف. فاطمه که یک چشمش به دختر ۵ ساله‌اش است، قبول می‌کند با من حرف بزند: «من و دخترم بعضی وقت‌ها که فرصتی پیش بیاید همراه شوهرم می‌آیم. البته خیلی پیش نمی‌آید، مخصوصاً در این سال‌های اخیر که بار را خیلی کم است و شوهرم مجبور می‌شود بیشتر خانه بماند. حالا هم که بار را تحویل داده، باید خالی برگردیم.» فاطمه می‌گوید شوهرش ۱۰ سالی است روی ماشین کار می‌کند ولی اگر کسی نظر او را بپرسد، می‌گوید: «اصلاً فایده ندارد. اوضاع این کار همیشه در این سال‌ها بد بوده، حالا بدتر هم شده.» حین صحبت کردن مان راننده سری می‌رسد، با صورتی گرفته و در هم. از او می‌خواهم چند کلمه‌ای درباره شغلش حرف بزنم. کوتاه و تلخ جواب می‌دهد: «چی بگم؟ نه جرئت می‌کنم حرف بزنم، به فایده‌ای دارد.»